

تاریخ اجتماعی ایران

جلد سوم

تالیف

مر قضي راوندى

چاپ سوم

با تجديد نظر و اضافات

www.bakhtiaries.com



مؤسسه انتشارات امير کبير

تهران، ۱۳۵۷



راوندى، مرضى

تاريخ اجتماعى ايران (جلد سوم)

چاپ اول: ۱۳۴۰

چاپ دوم: ۱۳۵۶

چاپ سوم: ۱۳۵۷

چاپ و صحافى: چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است.

جلد سوم تاریخ اجتماعی ایران به طبقات و قشرهای گوناگون اجتماعی اختصاص یافته است. در این مجلد کوشیده‌ام نظریات مختلف و گاهی متناقض مورخان و جهانگردان و صاحب نظران را نمودار کنم، با اینکه این شیوه چه بسا ملال آور جلوه کند، ولی در هر حال برای کشف واقعیات اجتماعی، لازم و ضروری است، و خواننده تیزهوش و دانا با مطالعه و سنجش آراء و نظریات گوناگون، به شناخت بهتر رویدادها و پدیده‌های اجتماعی توفیق خواهد یافت. از این رو، هرگاه خواننده با عبارت «کثیر المله» یا مضمونی از این قبیل در صفحه ۶ و ۸ و ۲۸۳ برخورد، درخواهد یافت که در حقیقت منظور، بیان گوناگونی بافتهای اجتماعی است، که در هر اجتماعی پیدا می‌شود.

اگر در جامعه ایرانی، گوناگونی دین و طرز بیان الفاظ و گویشها، و گروه وجود دارد، آرماتها و آهنگ همگان یکی است، پس اگر اصناف جمعیت را از زرتشتی، کلیمی، آریکمان، کرد، لر، ارمنی، و جز اینها را برشمردیم، اینها مانع یکرنگی ملی نیستند، کما اینکه، اینگونه گروهها در همه ملت‌های بزرگ جهان، نظیر امریکای شمالی، شوروی، سوئیس و جز اینها دیده می‌شود.

در مورد صابین (صفحه ۶) باید توجه داشت که اینان نیز یکی از فرق مذهبی هستند که در قرآن در ردیف نصارا و یهود و پیروان زرتشت از آنان نیز نام برده شده است. هر چه در جمله آفاق در آنجا حاضر مؤمن و صابنی و کبر و نصارا و یهود نقل از لغتنامه دهخدا

همچنین اگر بعضی مطالب اغراق آمیز مانند سخن «دروویل» در صفحه ۹ که می‌گوید: پس از حمله افغانها، کشور ایران، هفت‌هشتم جمعیت خود را از دست داده است، ذکر شده برای آنست که خواننده، داوری کند و کلیه اظهارات گویندگان خارجی را معتبر و قابل اعتماد نینکارد.

شک نیست که از دیرباز، بهلوانان و جنگاوران و دلیرانی مانند ابو مسلم و یعقوب لیث و شاه اسماعیل صفوی و غیره، برای وحدت و استقلال این آب و خاک کوشیده‌اند اگر در ضمن، چنانکه فی‌المثل در صفحه ۱۰۰ مشاهده می‌شود این کوششها در زمینه ایجاد اعتدال در میزان خراج روستائیان و پیشه‌وران و طبقات فرودست اجتماع نیز بعمل نیامده است،

باهداف اصلی، یعنی استقلال ملی، تباین کلی ندارد بلکه توجه به مشکلات اقتصادی مردم و از بین بردن آنها فرصت و زمان می خواهد.

در مورد صفویان و کوششهای آنان برای رواج مذهب شیعه، آنچنانکه در صفحه ۲۷۸ و ۲۷۹ آمده است، باید گفت مقدمات رواج این مذهب از دیرباز در ایران وجود داشته است. حتی از قرن چهارم هجری روستائیان و پیشه‌وران شهرها به این مذهب دلبستگی داشتند، و اساساً در آن روزگار بهترین وسیله برای وحدت ملی و یکپارچگی مردم و حفظ استقلال ایران در برابر تجاوزات عثمانی، که خود دولتی مبتنی بر اساس مذهب تسنن و همانند خلفای عرب خواهان تسلط بر کشورهای اسلامی بود، تمسک به ترویج مذهب شیعه نمی توانست چیز دیگری جز تلاش در راه حفظ استقلال ایران باشد.

ضمناً توجه خوانندگان را به اصلاح بعضی از اغلاط فاحش چاپی جلب می نماید در صفحه (۲۳۱ و ۲۳۲) ایران و خوزستان به جای خوزستان ایران نوشته شده که اصلاح آن ضروری است.

و در صفحه ۳۷۸ سطر ۱۵ که سخن از آذربایجان و ایران بمیان آمده است خوانندگان عزیز باید بدانند که مراد مصحح کتاب «آقای علی زاده» از آذربایجان، سرزمین آذربایجان شوروی است که مرکز آن باکوست نه آذربایجان ایران، که تبریز مرکز آن و جزء لاینفک همین عزیز ما، ایران است.

همچنین در مورد بردگان که در صفحه ۱۹ به اختصار و در صفحه ۵۶۱ به تفصیل از وضع اجتماعی آنان سخن رفته است، باید توجه داشت که موقعیت بردگان در شرق، به مراتب از وضع آنان در غرب بهتر بوده نه تنها در جهان اسلامی، بردگان را چون کشور روم و یونان شکنجه نمی کردند، بلکه کنیزان گاه به زوجیت مخدومان خود درمی آمدند، و کنیززاده فردی آزاد تلقی می شد. غلامان نیز برخلاف روم از حقوق اجتماعی بی نصیب نبودند و در صورت داشتن اهلیت و شایستگی چه بسا بمقامات رفیع ارتقا می یافتند. در حالیکه در غرب برده و آزاد را مفاکی ژرف از هم جدا می کرد و بین آن دو گروه، از لحاظ حقوق فردی و اجتماعی اختلافی بزرگ وجود داشت.

همچنین در صفحه ۲۷۵ اینکه به نقل از ابن خلدون، آمده است که پیامبر (ص) هنگامی که گاواهنی در خانه برخی از انصار دیده فرمود: «این ابزار داخل خانه هیچ قومی نمی شود، جز آنکه همراه خود ذلت و خواری داخل آن خانه می کند.»

نباید از این جملات چنین نتیجه گرفت که پیشوای اسلام با فعالیت کشاورزی موافق نبوده است. بلکه همانطور که بخاری مفسر معروف توجیه و تفسیر کرده است، در آن روزگار، کار کشاورزی به پرداخت باج و خراج منتهی می شد و در نتیجه باج دهنده (یعنی کشاورز) به علت پرداختن باج به خداوندان قهر و غلبه خوار و بدبخت می گردید.

علاوه بر این، گفتار حضرت را می توان معلول شرایط خاص اجتماعی آن روز شبه جزیره عربستان دانست. چه در آن هنگام، گروهی اندک از مردم عربستان به اسلام گرویده بودند و اگر اندک غفلتی می شد چه بسا که نهضت جدید، گرفتار ظلم و ستم حکومتهای قوی آن عصر می شد. بنابراین پرداختن اعراب به کار کشاورزی و دلبستگی آنان بضیاع و عقار این

جهانی، با سیاست کلی آن حضرت که در نظر داشتند که اسلام جهانگیر شود، تعارض داشت و حتی ممکن بود که علاقه به آب و خاک، اعراب را از جهاد و گسترش سریع اسلام که هدف اصلی نهضت محمدی بود، باز دارد. همچنین در مورد مطالب صفحه ۱۶۵ باید توجه داشت که مطالب نادر، پس از کور کردن فرزند خود و ناکامی و شکستی که در داغستان نصیب او شد، از ارزش دلاوریها و مبارزات شجاعانه او در راه تجدید استقلال ایران نمی‌کاهد و تاریخ، نهرمانی و فداکاری او را در راه نجات ایران از یوغ بیگانگان از یاد نخواهد برد. و در صفحه ۵۶۶ که ضمن تشریح وضع بردگان نوشته شده است که «... عشق‌بازی با ممالیک که بعضی از آنها به جواز آن فتوی داده‌اند (رجوع شود به «طبقات الشافعیه» ج ۳ ص ۱۸)» تذکر این نکته ضروری است که فقط گروهی اندک از فقهای مکتب سنت و جماعت به جواز آن فتوی داده بودند و فقهای عالم تشیع مطلقاً این اعمال را گناه کبیره و مرتکب را مستحق اجرای حکم شرع (یعنی رجم و سنگسار کردن) می‌شمارند.

فهرست مطالب جلد سوم

طبقات اجتماعی در ایران بعد از اسلام

www.bakhtiaries.com

۲۴۰-۲۳۷	مشکل آب	۱۰-۲	سکنه و جمعیت ایران
۲۷۰-۲۶۲	آفات کشاورزی	۱۶-۱۱	تقسیم جمعیت در ایران
۲۹۰-۲۶۷	زندگی چادرنشینی در ایران	۲۸-۱۸	طبقات اجتماعی در ایران
۳۰۰-۲۹۲	فتودالها یا مالکین بزرگ	۳۹-۲۹	مختصات اجتماعی در قرون وسطی
۳۳۰-۳۰۹	مختصات اجتماعی	- ۳۳	منزلت طبقاتی
۳۵۰-۳۴۸	وضع کارگران و پیشه‌وران	۴۴-۴۱	عادات و سنن اجتماعی
۳۸۰-۳۸۰	اتحادیه‌های صنفی	۵۵-۴۵	اعتراض متفکرین...
۴۳۴-۴۳۰	طبقه روحانیان	۷۴-۵۶	وضع اقتصادی طبقات مختلف
۴۴۰-۴۳۵	مقام فقیه	۸۲-۷۶	کشاورزی و کشاورزان
۴۹۰-۴۸۲	پیشوایان دین در عهد صفویه	۹۳-۸۳	جانوران و گیاهان ایران
۵۴۵-۵۳۴	وعاظ و خطبا در جهان اسلامی	۱۰۲-۹۴	طبقه کشاورزان
۵۵۶-۵۵۲	بردگی بعد از اسلام	۱۱۴-۱۰۳	سدسازی در ایران
۵۵۹-۵۵۷	جنبش زنگیان	۱۲۲-۱۱۵	عقیده صاحب نظران
۵۶۸-۵۶۱	وضع بردگان	۱۲۶-۱۲۲	ارزش کشاورزی
۵۷۱-۵۶۹	برده‌خردیدن	۱۲۹-۱۲۷	تأثیر حمله مغول در کشاورزی
۵۸۰-۵۷۹	عیاران و جوانمردان	۱۴۸-۱۳۱	اقدامات غازان خان
۵۹۰-۵۸۲	لوطیان و عناصر مزاحم	۱۵۳-۱۴۹	کشاورزان در عهد صفویه
۶۰۱-۵۹۲	گروه گدایان	۱۵۹-۱۵۴	تقسیم آب
۶۱۰-۶۰۲	گروه درویشان	۱۶۸-۱۶۰	قیام کشاورزان
۶۲۰-۶۱۶	زنان بعد از اسلام	۱۷۵-۱۶۸	کشاورزان در عهد قاجاریه
۶۴۰-۶۲۲	موقعیت اجتماعی زنان	۱۷۹-۱۷۶	مشکلات کشاورزان
۶۹۰-۶۸۸	وضع عمومی زنان در قرون وسطی	- ۱۸۰	زندگی در روستا
۷۰۰-۶۹۶	فعالیت‌های سیاسی زنان	۱۹۶-۱۹۲	آغاز اصلاحات
۷۳۰-۷۲۹	تحول در وضع زنان	۱۹۹-۱۹۷	قشرهای مختلف در روستا
۷۳۳-۷۳۱	زن در عصر پهلوی	۲۲۰-۲۱۰	تاریخچه‌یی از رستنیهای ایران
۷۳۸-۷۳۴	رفع حجاب در ایران	۲۲۹-۲۲۳	آفات کشاورزی
		۲۳۵-۲۳۰	سبزیجات و چاشنیها

قبل از آنکه احوال طبقات مختلف اجتماعی، یعنی وضع کشاورزان، پیشه‌وران، روشنفکران، فئودالها، و اشراف و روحانیان، و دیگر قشرهای اجتماعی مورد مطالعه قرارگیرد، نخست سکنه و جمعیت ایران را، با توجه به مدارک و اسناد موجود، مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهیم:

جمعیت ایران

طبق فرضیه‌ای، آریاییها در حدود هزارهٔ دوم قبل از میلاد، در ایران سکن گزیدند و در طول تاریخ، با اقوام و طوایف مختلف، نظیر اعراب و ترکها و غیره درآمیختند و نژاد کنونی ایران نتیجهٔ آن آمیزشهاست.

در کشور ایران، علاوه بر کرد و لر و بختیاری، عناصر ترک و ترکمن و عرب و بلوچ و اقلیتهای ارمنی، آسوری، گرجی، و غیره نیز زیست می‌کنند.

طوایف ترک و ترکمان در آذربایجان و گرگان و خراسان و مازندران و فارس و بعضی نواحی دیگر سکنی دارند. از طوایف ترک می‌توان شاهسون، افشار، قشقایی، خلیج، و شقاقی را نام برد. در خراسان در نواحی مرزی ایران و شوروی بعضی طوایف ترکمن (از جمله کوکلان و یموت) و نیز قبایلی از کرد و بلوچ سکنی دارند. کردها و لرها و بختیاریها در کردستان و لرستان و چهارمحال سکنی دارند. کردها مشتمل بر مکرری، بلباس، کرباخ، کلهر، گوران و سنجایی هستند، و در خراسان و قزوین و آذربایجان غربی نیز بعضی طوایف کرد دیده می‌شود. لرها به لر بزرگ و لر کوچک منقسم می‌شوند، ایلات کهکیلویه و مسنی و لک نیز احتمالاً از الوار هستند. بختیاریها در چهارمحال و بروجرد و نواحی شوشتر و رامهرمز زندگی می‌کنند و مشتمل بر هفت لنگ و چهار لنگ می‌باشند، قبایل عرب مشتمل بر عشایر عرب خوزستان و بعضی ایلات فارس و خراسان است.

از لحاظ توزیع جمعیت، ۷٪ سکنهٔ ایران روستانشین هستند. تراکم نسبی کل جمعیت کشور ۱/۱۰ در کیلومتر مربع است. پر جمعیت ترین نواحی ایران از لحاظ تراکم نسبی جمعیت، باریکه‌های کنار دریای خزر، تهران و شمال غربی دریاچه رضائییه و نواحی کم‌وسعتی در اطراف مشهد و اطراف رود کارون است که در آنها تراکم جمعیت متجاوز از ۴ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد.

بیش از ۹۸٪ سکنه ایران مسلمان و از این عده ۹۳٪ شیعه (مذهب رسمی کشور) و بقیه سنی (اکثر کردها، بلوچها و ترکمنها) و اسماعیلی و غیره هستند. جامعه کوچک زردشتیها (بین ۱۰۰۰۰/۱-۱۵۰۰۰/۱) نفر و اغلب دریزدو کرمان و تهران و اطراف آنجا سکنی دارند. اقلیتها یهودی (حدود ۴۰۰۰/۱)، ارمنی (حدود ۱۲۰۰۰/۱) و بیشتر در رضائیه، تبریز، تهران، فریدن، و جلغای اصفهان زندگی می کنند. آسوری (بیشتر در ناحیه رضائیه)، پرتستان و کاتولیک روسی نیز وجود دارد (ارقام به استناد سرشماری آبان سال ۱۳۳۵ ه. ش است).^۱

زبان رسمی ایران
زبان فارسی است که نه فقط در ایران بلکه از کوههای زاگرس تا پامیر و سیردریا گسترش دارد.

بر طبق سرشماری آبان ۱۳۳۵ ه. ش. جمع کل افراد بزرگتر از ۱۰ سال کشور ایران ۱۲/۶۹۰/۵۸۴ تن بوده است که از آن جمله ۱/۹۰۸/۴۸۴ (۱۵/۰۴٪) نفر دارای حد اقل سواد و بقیه (۸۵٪) بیسواد بوده اند. از جمعیت با سواد مذکور فقط ۱۷٪ یعنی ۳۲/۶۰۳ تن دارای تحصیلات عالیه و ۱۸/۸۶٪ یعنی ۳۵۹/۹۷۹ نفر دارای تحصیلات متوسطه بوده اند.^۲

«یعنی علم تحقیق در جمعیت‌های انسانی... با اینکه قبل از قرن ۱۹ نیز سابقه داشته است ولی از آغاز قرن ۱۹ بسبب توسعه و تعمیم

دموگرافی

سرشماری و آمارگیری و دفاتر آماری سجل احوال متزاید توسعه یافت، ولی از حدود آمار کمی جمعیت تجاوز نکرد. «کته» دامنه آن را بسط داد و «برتیون» آن را بصورت علمی مستقل بنیان نهاد. حالیه دو نوع دموگرافی^۳ تشخیص می دهند. دموگرافی کمی که، با استفاده از سرشماریها و آمارهای سجل احوالی و پرسشنامه‌های خاص، به بحث در پدیده‌های جمعیتی (رقم جمعیت، ساختمان جمعیت بر حسب سن و جنس و غیره، نسبت‌های درصد ازدواج و ولادت و مرگ) می پردازد؛ و دموگرافی کیفی، که در آن از دخالت عوامل زیست‌شناسی، و اقتصادی و اجتماعی و فکری در تغییرات کمی جمعیت بحث می شود.»^۴

«احتمالاً اطلاع از تعداد نفوس، و شاید از ترکیب و طبقات مختلف اطلاعاتی در پیرامون آن، از ایام قدیم از جهاتی و تا حدودی مورد توجه بوده است. رواج جمعیت ایران نوعی نظام اجباری در عهد ساسانیان، که بر حسب روایات شاهنامه

در ذکر پادشاهی اردشیر بابکان، منتهی به ثبت نام تمام جوانان در دیوان سپاه می شد، اقدامات بعضی از شاهنشاهان ساسانی در تجدید مساحت اراضی، برای تقویم مالیات‌ها که از عامه مردم (بجز طبقات ممتاز) وصول می شد، جعلگی مستلزم فرض وجود دفاتر ثبت و اطلاع از تعداد سربازان و مؤدیان مالیات است، و ظاهراً همین دفاتر و سوابق در اوایل عهد اسلام، در دست

۲. همان.

۱. «ایرة المعارف فارسی»، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج ۱ ص ۳۲۷

دهقانان، ملاک عمل در اخذ خراج بوده است. در عهد استیلای مغول، غازان خان مقرر کرد «بیتکچیان» به ولایات روند و صورتی از اسوال همه دهاات بردارند و این اقدام حاکی از توجه به احصاء جمعیت است. روایات بعضی سیاحان، مثل «بنیامین تودلائی»، «شاردن» و دیگران، که راجع به تعداد بعضی طبقات از تجار، کسبه، یهود، ارمنه ارقام واعدادی به دست داده اند، نشان می دهد که در آن اوان بعضی دفاتر ضبط و ثبت وجود داشته است.

در عهد ناصرالدین شاه قاجار، گاه بعضی شهرها سرشماری شده است. مثلاً بموجب یک سرشماری قم، که در ۱۲۸۴ ه.ق. صورت گرفت، جمعیت آن شهر ۱۵/۳۸۲ نفر بود، و در ۱۲۹۱ ه.ق مطابق یک سرشماری دیگر، بالغ بر ۱۴/۰۰۰ شد. همچنین حاج نجم الملک، به فرمان ناصرالدین شاه با ۸ تن از شاگردان خود، شهر تهران را در مدت دو ماه سرشماری کرد، و بر طبق این سرشماری سکنة تهران، به استثنای سکنة عمارات خاصه سلطنتی ۱۵۵/۷۳۶ تن بوده است... در این سرشماری، سکنة هر محله (با تفکیک اجاره نشین از صاحبان منازل شخصی) جداگانه تعیین شده اند، و سکنة تهران از جهت جنس، سن، مذهب، و غیره - در مواردی وضع زنان از لحاظ سن، وضع اجتماعی (زنان محترم، زنان تجار، کسبه، کنیزسیاه، دایه، خدمتکار و غیره) مشخص شده است و عدد خانه ها و بعضی ابنیه و تأسیسات تعیین شده است...

شاردن جمعیت ایران زمان صفویه را قریب ۴ میلیون نفر تخمین کرده است، در سالنامه ایران گردآوری صنیع الدوله، جمعیت ایران در عصر ناصری ۲۳ کرور و ۶۰ هزار نفر تخمین شده است...

پس از تصویب قانون سجال احوال در ۱۳۰۴ ه.ش. کار سرشماری به مرحله جدیدی قدم نهاد. کاملترین سرشماری عمومی در سال ۱۳۳۵ به عمل آمد که بر طبق آن جمعیت ایران در آن تاریخ ۱۸/۹۵۴/۷۰۴ نفر بوده است. (در هر کیلومتر مربع ۱۲ نفر) جمعیت ایران از سال ۱۳۱۸ به بعد سرتباً افزایش می یابد اولین قانون مربوط به «سجال احوال» در ۱۴ خرداد ماه ۱۳۰۴ به تصویب مجلس رسید. شناسنامه یا سجال احوال سندی است که در آن تولد، ازدواج، طلاق و فوت و شماره اولاد زن و شوهر را ثبت می کنند. در سال ۱۳۳۷ وظایف اداره آمار و ثبت احوال از یکدیگر تفکیک گردید.

مختصات سیاسی و اجتماعی مردم ایران
ایران چه در دوران قبل از اسلام و چه در دوره بعد از اسلام، هیچگاه یک واحد سیاسی هماهنگ و یکپارچه نبود، یعنی اهالی و سکنة این مملکت، جملگی دارای اخلاق و سنن و زبان و نژاد واحدی نبوده، و حتی نمی توان ادعا کرد که در نتیجه مبارزات شدید سلاطین صفویه، علیه اهل تسنن، تمام مردم در دوره صفویه از مذهب تشیع پیروی می کردند، بلکه پیروان ادیان و مذاهب مختلف در قلمرو حکومت صفویه، زندگی می کردند.

دکتر لاکهارت ضمن بحث در پیرامون جمعیت ایران، می نویسد:
«در اواخر عهد صفوی، مردم ایران مثل امروز، از نژادهای گوناگون بودند و زبان و

آداب و رسوم آنها با یکدیگر فرق داشت. از یک طرف، عده‌ای در شهرها و دهکده‌ها ساکن و از طرف دیگر، جمعی چادرنشین بودند. تاجیکها، که باید کردها را نیز جزء آنها به‌شمار آورد، از نژاد آریایی و در اکثریت بودند. همچنین عده زیادی ترك و تركمن و عرب و بلوچ و براهویی و افغان و گرجی و ارمنی و نیز جمعی قلیل کلیمی و صابئی در این کشور اقامت داشتند. اکثر تركها و تركمنها از اخلاف طوایفی بودند که دسته دسته از امپراطوری عثمانی آمده و از شاه اسماعیل اول، مؤسس سلسله صفویه پشتیبانی کرده بودند، عده دیگری از نژاد ترك مانند طوایف افشار و قشقایی، قبل از دوره صفویه به ایران آمده بودند.

در قفقاز نژادهای مختلفی وجود داشت. علاوه بر لرگیها و سایر طوایفی که در نواحی کوهستانی داغستان به‌سر می‌بردند گرجیها و اراسنه نیز در این منطقه می‌زیستند... بسیاری از آنها به خدمت نظام ایران درآمدند و بدین ترتیب در آن کشور پراکنده شدند. بعلاوه در گذشته به اندازه‌ای از گرجیها به اسارت گرفته شده بود که خون گرجی در خانواده سلطنتی و طبقات ها کمه وجود داشت. گرجیها عیسوی، ولی اکثر آنها پیرو آئین ارتدکس بودند. هنگامی که شاه عباسی به یکی از بزرگان آنها تفویض می‌کرد وی بدون اکره اسلام می‌آورد، ولی به آسانی به آیین دیرین خود باز می‌گشت. اراسنه پیرو کلیسای گریگوریان بودند که مطابق تصمیم مجمع کالسدون^۱ از مسلک ارتدکس جدا شده بودند. اراسنه بیشتر در دهات «چخور سفد» اقامت داشتند ولی عده زیادی از آنها در جلفای اصفهان و عده کمتری در همدان و سایر شهرها مقیم بودند؛ فقط گروه کوچکی از لرگیها و سایر طوایف داغستان که تقریباً بدون استثناء سنی بودند از اتباع ایران به‌شمار می‌رفتند.

در ایران اسماً طوایف «قیطاق» و «قراقیطاق» به رهبری «اوسمی» یارنیس، و طایفه «قموق» تحت فرمان «شمخال» زندگی می‌کردند. طوایف قیطاق و قراقیطاق در ناحیه‌ای واقع در شمال طبرستان می‌زیستند و همسایگان آنها در غرب طایفه غازی قموق، و در شمال طایفه قموق بود. رئیس این طوایف «اوسمی کبیر» نام داشت.

کردها بطور کلی در کردستان مقیم بودند، ولی عده‌ای از آنها در آذربایجان و خراسان و سایر ایالات زندگی می‌کردند. شاه عباس کبیر بعضی از این طوایف را تقسیم کرد تا عم مانع از مقتدر شدن آنها بشود و هم نواحی سرحدی را که در معرض هجوم تركمنها و سایر مردم مهاجر واقع می‌شد حفظ کند (طوایف قاجار و افشار هم به همین علل متفرق و پراکنده شدند). در جنوب کشور، طوایف عرب در قسمت سفلی عربستان و در سواحل خلیج فارس و جزایر آن مقیم بودند و تقریباً همگی از آیین تسنن پیروی می‌کردند.

نیرومندترین طوایف شرق ایران غلجائیه و ابدالیها بودند. غلجائیه در اطراف قندهار و ابدالیها در ولایت هرات به‌سر می‌بردند. این دو طایفه سنی بودند ولی طایفه هزاره که از لسل مغول و ساکن نواحی کوهستانی شمال و غرب دره‌های هیرمند و ترناک بودند، آیین تشیع داشتند. طایفه «هزاره» به زبان فارسی تکلم می‌کردند ولی همسایگان غربی آنها به نام

«چهار ایماق» ترکی سخن می‌گفتند و مثل غلجانیها و ابدالیها سنی بودند.

زردشتیان بیشتر در یزد و کرمان اقامت داشتند، ولی عده‌ای از آنها هم در سایر شهرها زندگی می‌کردند؛ در اصفهان محله مخصوصی در جنوب زاینده‌رود، پایین‌تر از پل خواجو به آنها اختصاص داده شده بود. تعداد کلیمیها نسبتاً کمتر بود و اکثراً در شهرهای بزرگ مثل اصفهان می‌زیستند، و در این شهر، مثل زردشتیان، محله مخصوصی به نام «جوباره» داشتند. همچنین عده‌ای کلیمی در همدان و کاشان سقیم بود. صابئیها در عربستان در مجاورت هم - میهنان خود در بین‌النهرین به سر می‌بردند. اینهمه نژادهای گوناگون همچنانکه انتظار می‌رود به زبانهای مختلف سخن می‌گفتند. طبعاً زبان فارسی از همه بیشتر متداول بود، ولی لهجه‌های ترکی که به یکی از آنها در دربار صفوی تکلم می‌شد نیز رواج داشت. کردی، عربی، گرجی، ارمنی و پشتو جزء زبانهای معمول بود.

با آنکه شاه‌اسماعیل اول مذهب شیعه اثنی‌عشری را مذهب رسمی کشور کرده بود ولی آیینهای مختلفی وجود داشت. اکثر مردم از مذهب رسمی پیروی می‌کردند ولی همچنانکه گفتیم، کردها و افغانها (به استثنای هزاره) و بیشتر اعراب و عناصر غیر مسیحی در قفقاز و ساورای قفقاز، سنی بودند. اگرچه بطور کلی سنیها در اقلیت بودند ولی در بعضی نواحی اکثریت را داشتند، و گذشته از این، بدون استثناء مردمی جنگجو و نیرومند بودند. از آنجا که اطلاعات ما درباره تعداد مردم مختلفی که جمعیت ایران را در اواخر قرن هفدهم میلادی (یازدهم هجری) تشکیل می‌داد بسیار کم است، رقم معینی نمی‌توانیم به دست بدهیم، و شاید در حدود ۸ تا ۱۰ میلیون نفر بود؛ ولی این خود حدسی بیش نیست.^۱

سورخان شوروی ضمن بحث در پیرامون دولت صفویه می‌نویسند: «سورخان خاور - شناس خارجی غالباً امپراتوری صفوی را یک دولت ملی ایرانی شمرده و می‌شمارند که بر اثر مبارزه ایرانیان علیه فاتحان ترک پدید آمد. این نظر نادرست است؛ نخست بدین سبب که در ایران قرن شانزدهم هنوز عناصر نساد و پاشیدگی فئودالیزم و مقدمات رشد سرمایه‌داری وجود نداشت؛ به دیگر سخن، موجبات تشکیل ملت^۲ فراهم نبود. گذشته از این، در دولت صفوی قرن شانزدهم قوم ایرانی تسلط نداشت. و اینکه شاه‌اسماعیل صفوی لقب «شاهنشاه ایران» بر خود نهاد، نشان تقویت موقع سیاسی عنصر ایرانی در آن دولت نبود، زیرا لقب شاهنشاه ایران در آسیای مقدم و سیانه از عهد ساسانیان با تصور یک سلطنت «جهانی» و عمومی مربوط بود؛ همچنانکه در قرون وسطی چنین تصویری در اروپا، با لقب امپراتور روم، و در خاور دور با لقب امپراتور چین هم‌معنان بوده.

دولت صفوی بطور کلی از مساعی قبایل چادر نشین ترک بوجود آمده بود. در واقع در عهد شاه اسماعیل اول صفوی و نخستین جانشینان وی تا پایان قرن ۱۶، در آن دولت، زمام امور به دست بزرگان چادر نشین آذربایجانی «قزلباش» بود، و مأموران

۱. لادسلاوهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه مصطفی قلی عماد، ص ۱۱ به بعد (به اختصار).

عالی‌مقام درباری و حکام ایالات و سرداران سپاه از میان آنان برگزیده می‌شدند. ارتش از افراد سپاهی قبایل چادرنشین مزبور مرکب بود.^۱

نظر شاردن و کرزن در مورد جمعیت ایران

«... شاردن قلت جمعیت را در اثر چهار علت فرعی می‌داند که عبارتند از فسق و فجور غیر طبیعی، افراط در زندگی تجملی، ازدواج در سن جوانی، مهاجرت دائمی به هند. ملکم در اوایل قرن حاضر جمعیت ایران را در حدود ۶ میلیون تخمین زده و موانع ازدیاد جمعیت را تقریباً همانهایی می‌داند که شاردن ذکر نموده... کرزن می‌نویسد: دکتر پولاک^۲ در گزارش خود، درباره ایران در ۱۸۷۳، علل عمده انحطاط جمعیت را عوامل زیر می‌داند: ۱) وضع نامساعد زنان، که شامل سهولت طلاق، ازدواج در سنین جوانی، و زود پیر شدن آنان در دوره طولانی بچه شیردادن، و کوتاه شدن دوره بارداری است. ۲) فقدان وسایل بهداشتی که نتیجه آن شیوع تلفات از امراضی مانند تیفوس، اسهال، وبا، طاعون و بخصوص آبله است. بعلت نبودن وسایل تلقیح، مرگ و میر اطفال در سن دو سالگی عامل مهمی محسوب می‌شود. ۳) جنگهای نابودکننده تاتارها و مغولها و افغانها، و حملات ترکمنها به ایالات شرقی، و فروش اهالی بعنوان برده در بازارهای خیوه و بخارا و جنگهای داخلی و کثرت متوفیات بین سربازان که قبل از آنکه به زندگی سربازی و ساخلوبی عادت کنند تعداد کثیری از آنها از بین می‌روند. ۴) مهاجرت عناصر و افراد غیر مسلمان از قبیل گبرها و مسیحیان و یهودیها به هندوستان و قفقاز و ترکیه. ۵) وقوع قحطی بعلت کمی باران و برف و شدت آن بعلت فقدان وسایل تقایه و ارتباطات و تعصب نسبت به تجارت‌گندم و بدی وضع قنوات و سوء اداره سلکت.

کرزن در همان کتاب ص ۹۲۴ ادامه می‌دهد و می‌گوید: رالینسون در ۱۸۵۰ جمعیت ایران را ده میلیون نفر تخمین زده است ولی در ۱۸۷۳ در اثر بلیه ویا و قحطی، جمعیت به شش میلیون نفر تقلیل یافت.

نویسندگان دیگر در طی بیست سال اخیر جمعیت ایران را بین ۵ میلیون و ده میلیون ذکر کردند. در حقیقت هیچیک از این ارقام بر اساس منابع علمی و قابل اعتماد نیست، تاکنون در ایران سرشماری نشده و وسیله دستگانه لازم برای اینکار وجود نداشته است و فکر سرشماری مورد قبول روحانیان و علمای مذهبی نیست.^۳

در ۱۹۱۸ قحطی و در پس آن حصبه موجب مرگ در حدود صد هزار نفر در شهر تهران شد، در حالی که در مازندران و باکه بیماری محلی نیست و از ناحیه ولگا آمده بود، و همچنین حصبه عمده زیادی از جمعیت را تلف کرد. در این ناحیه میزان متوفیات اطفال در حدود ۶۵ درصد تخمین زده می‌شود. آبله فراوان است ولی اخیراً در اثر تلقیح واکسن رو به تقلیل می‌رود. در

۱. د. ویگولوسکاها و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، ص ۵۰۲.

2. J. E. Polak

۳. هنری بلند، مردم‌شناسی ایران، ترجمه دکتر عبدالله فرهاد، ص ۴۴ به بعد (به‌اختصار).

خمسه و آذربایجان تیفوس که یک نوع تب مسری است که بوسیله شیش انتقال می‌یابد، وجود دارد. یک نوع تب دیگر بوسیله شپش میانه یا غریب‌گر منتقل می‌شود. امراض دیگر از قبیل اسهال و اسهال خونی و سل و امراض چشم فراوان است. گفته شده است که قریب ۸۰ درصد مردم مبتلا به سوزاک و سفلیس می‌باشند...^۱

«به حساب جغرافیدان آلمانی ویشل^۲ هر مرحله از تکامل اقتصادی رابطه جمعیت با تکامل اقتصادی

نسبت خاصی از تراکم جمعیت را ایجاب می‌کند. هنگامی که معیشت بر پایه شکار و ماهیگیری باشد مقدار تراکم، حدود ۸ نفر در یک مایل مربع (۲/۸ کیلومتر مربع) است. این میزان در جامعه مبتنی بر معیشت شبانی ۸ تا ۶۶ نفر، در جامعه‌ای که دارای کشاورزی ساده است ۲۶ تا ۶۴ نفر و در کشاورزی پیشرفته به ۶۴ تا ۱۹۲ تن می‌رسد. شهرهای صنعتی از این حدود هم فراتر می‌رود تا بجایی که در پاره‌ای از آنها چندین هزار انسان در یک مایل مربع زمین زندگی می‌کنند...»

به نظر ویشل تمرکز جمعیت در شهرها موجب انتشار سریع بیماری‌های واگیری و ایجاد اشکال در عبور و مرور و حمل و نقل و تهیه آذوقه برای مردم می‌شود. علاوه بر این زندگی شهری نه تنها در وضع اقتصادی و اجتماعی مردم آثاری باقی می‌گذارد بلکه روحیه و اخلاق و عادات و طرز تفکر و زندگی شهرنشینان را با ده‌نشینان نمی‌توان مقایسه کرد.^۳

به نظر ژوبر^۴ بعلت مستمری ماسورین، و اغتشاشات دائمی جمعیت ایران به شش هفت میلیون نفر تقلیل یافته است. وی جمعیت ایران را به دو قسمت تقسیم می‌کند یکی عشایر که در مناطق کوهستانی، صحراها و جلگه‌ها در حرکتند؛ دسته دوم که به «تات» یا «تاجیک»

جمعیت و سکنه ایران
در عهد فتحعلی شاه
به نظر ژوبر

معروفند در روستاها و مناطق حاصلخیز و یا در شهر سکونت گزیده‌اند. عشایر به زندگی صحرا-گردی خو گرفته‌اند و از دزدی و راهزنی روگردان نیستند. در درون چادرهایشان با سهرپانی و سلایمت زیست می‌کنند. آنها زندگی با آن شرایط دشوار را بر زندگی شهری و روستایی ترجیح می‌دهند و بیلاق را بر زندگی یکنواخت شهری ترجیح می‌شمارند و می‌گویند استراحت هنگامی لذت بخش است که به بهای کار و خستگی به دست آید، سردان، قوی هیکل و خوش اندامند و بطور کلی جنگاوران نامی و سلحشور نظیر نادر (که از ایل افشاریه) بود از میان افراد همین عشایر برخاسته‌اند، شهرنشینان بطور کلی سست و تنبل و راحت‌طلبند و جز در مواقع بسیار ضروری دست، به سلاح نمی‌زنند، حال آنکه صحرانشینان همواره مسلح و آماده دفع دشمن می‌باشند... مهمترین قبایل ترک زبان عبارتند از افشار، قاجار، ترکمن، بیات، طالش، قراچورلو، قراگوزلو و شاسون؛ از طوایف کرد: رشوند، شکاک، واردلان؛ از الوار: زند؛ فیلی و بختیاری؛ و از اعراب: بسطاسی، بنی کعب، و بنی حول. عده دیگری نیز هستند که در ولایات مختلف پراکنده شده‌اند.

۱. همان، ص ۱۹۵-۶.

2. Wiechel

۳. دکتر جمشید بهنام/ دکتر شاپور راسخ، مقدمه‌ی بروجامه‌شناسی ایران، چاپ سوم، ۱۳ مرداد (به‌اختیار).

4. P. A. Jaubert

جمعی از اینان از اعقاب مادها، پارتیان و باکتریاییها هستند. افراد هر قبیله همواره خود را وابسته به قبیله یا ایل خود می‌دانند.^۱

ژوبر در جای دیگر می‌نویسد: «اراقسی که شرقیهادر باب جمعیت کنونی ایران و درآمد دولت اظهار می‌دارند بر مراتب بیش از میزانی است که از کشوری با چنین وسعت و این نوع خاک و این طرز حکومت می‌توان انتظار داشت. ایرانیان بطور کلی، حتی طبقه روشنفکر مملکت به موضوع عدد و آمار چندان توجهی ندادند و عمدتاً یا سهواً در ورود عواید مملکت خود مبالغه می‌کنند.»^۲

سرهنگ دروویل در سفرنامه خود که در عهد فتحعلیشاه به رشته تحریر کشیده است در مورد جمعیت ایران چنین می‌نویسد:

اقداماتی که تا کنون برای تهیه آمار تقریبی جمعیت ایران به عمل آمده بی نتیجه مانده است. گمان می‌رود که این کار تا موقعی نیز که «بیگلریگی» ها در ایالات مختلف ایران قدرت را بدست دارند بی نتیجه می‌ماند. زیرا بنا به اصول اداری کنونی ایران، اگر شاه مملکت، از تعداد واقعی نفوس استانها باخبر شود به تناسب، درخواست عایدات سالیانه خواهد کرد. ولی این امر با منافع بیگلریگیها یعنی استناداران به هیچ وجه وفق نمی‌دهد، از این رو حکام می‌کوشند که جمعیت مناطق زیر نفوذ خود را همواره دو برابر کمتر از آنچه هست وانمود کنند.

بی‌گفتگو پیش از هرج و مرجهای دوران شاه سلطان حسین صفوی، ایران جمعیت زیادی داشته است.

نظری به تعداد بیشماری از دهخرا به‌ها، که در سراسر ایران به چشم می‌خورد و همچنین توجه به وسعت شهرهایی که جز ویرانه‌ای از آن باقی نمانده است، روشن می‌سازد که پس از حمله افغانها کشور ایران هفت هشتم جمعیت خود را از دست داده است. اگر هر کس نظری به خاطرات شوالیه شاردن و تابلویی که نامبرده از اصفهان و حوالی آن ترسیم نموده است، بیفکند و آن را با گزارشهای آقای «پی کو» در تاریخ انقلابات و اغتشاشات ایران بسنجد تصور درستی از مصائب و بلایایی که در مدت یکصدسال بر سر ایران آمده است خواهد داشت...^۳

واتسن که در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمده راجع به جمعیت ایران می‌نویسد که: «از پنج میلیون تاده میلیون تن اظهار داشته‌اند. چون در ایران آمارگیری به عمل نیامده ممکن نیست در این باره اطلاع درستی به دست آورد... ایران جمعیتی مرکب از نژادهای مختلف دارد. قسمت عمده‌ای از سکنه ایران را قبیله‌های بیابانگرد تشکیل می‌دهند. (که در بیلاق و قشلاق به سر می‌پرند). سران قبایل تسلط فراوانی نسبت به افراد قبیله دارند. و تمام مراودات و مناسبات

۱. مسافرت به ایران و اذمنتان، ترجمه محمود مصاحب، ص ۲۸۹ به بعد و ص ۳۰۶

۲. همان، ص ۲۰۴ (به اختصار).

۳. سرهنگ کاسبار دروویل، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد معینی، چاپ دوم، ص ۴۲.

بین حکومت و ایل بوسیله سران آنها انجام می‌شود. مالیاتها، خواه بصورت نقد و خواه بصورت جنس توسط رئیس قبیله وصول و پرداخت می‌شود و همه سربازان تعهدی خود را از بین افراد قبیله تحویل دولت می‌دهند. ریاست قبیله موروثی است.

چادرهای قبایل به شکل کندو و مستور از روپوشهایی است. در نوك آن نمد ضخیم سیاهی می‌گذارند، فقط یک در برای آن تعبیه می‌کنند، نه پنجره‌ای دارد و نه بخاری. این وصف چادر ترکمنی است که شاهسونها و قبیله‌های دیگر به کار می‌برند، ولی ایلات مرکزی چادرهایی از نوع دیگر با سقفهای مسطح یا اندکی منحنی دارند.

جمعیت ایران شامل اعراب (در ناحیه خوزستان)، لرها، بختیاریها، کردها، فارسها، ارامنه، کلیمیاها، گیلکها، مازندرانها، بلوچها، زردشتیها، و ترکها (که بیشتر در آذربایجان و زلجان سکونت دارند) می‌باشد... سکنه ایران را به دو طبقه می‌توان تقسیم کرد: یکی عده‌ای که در شهرها و دهات بسر می‌برند و طبقه دیگر، آنانکه چادر نشین اند. دسته اول قسمت عمده سال را در محل خود می‌گذرانند. قبیله‌هایی که در چادرها به سر می‌برند در فصول مختلف سال از محلی به محل دیگر حرکت می‌کنند و در موسم بهار گل و رمه خود را به مراتع عادی خود می‌برند. در فصل زمستان آنها در دشت در چادرهای سیاه خود برای مقاومت با هوای بسیار ناساعد آن آماده‌اند... ایرانیان تقریباً از هرتیره و طبقه‌ای که نام برده‌ایم بردی سالم و نیرومند هستند شاید دلیل عمده کمی نسبی اسراض مزمن یا ارثی در میان سکنه بالغ کشور، این باشد که تمام کودکان در ایران در معرض چنان زندگانی سختی قرار می‌گیرند که خواه و ناخواه اطفال ضعیف اسکان زندگی ندارند.»

احمداسین، که در اوخر سلطنت ناصرالدین شاه به ایران آمده‌می‌نویسد: «مملکت ایران بیش از هفت میلیون جمعیت دارد، سکنه آن عموماً گندسگون، و مردم آن با وجود زیبایی طبیعی بعلت عدم رعایت بهداشت، قیافه هاشان دگرگونی کلی پیدا کرده است. شمال غربی آن، آذری، قسمت غربی کردی، جنوب و قسمت مرکزی آن فارسی تکلم می‌نمایند... در اصفهان، ارامنه و یهودیها ساکنند. ثروت عمومی بسیار کم است، فقط اقلیتی ثروتمندند و طبقه عوام در نهایت درجه فقر و محتاجند. زبان فارسی زبان رسمی مملکت است و مکاتبه با سفارتخانه‌های خارجی با این زبان صورت می‌گیرد. ادیان موجود عبارت از: شیعه، سنی، مسیحی، یهودی و زردشتی است. شیعیان به چهار فرقه، یعنی شیعیان اصلی، شیخی، بابی و علوی تقسیم شده‌اند. سنیها اکثرآ در کردستان، و تعداد کمی نیز در قصبات اطراف شیراز ساکن می‌باشند.

شیعیان هنگام گرفتن وضو، با یک دست صورت خود را می‌شویند، و روی پای خود را مس می‌کشند، آب حوض را به گنجایش تقریباً ۶ مترمکعب کُر می‌دانند، و از آب آلوده این حوض برای وضو استفاده می‌کنند... مردم برحسب درجه ثروت، به زیارت حجاز، کربلا، و مشهد می‌روند. بعد از زیارت، نام محل زیارت را به اول اسم خود علاوه می‌نمایند؛ مانند حاجی حسین و مشهدی حسن. برحسب وصیت اشخاص، همه‌ساله عده زیادی جنازه‌اتوات از طریق